نام و نام خانوادگی :..... پایه دوم دبستان پسرانه سما

املای کامل کردنی / مقری سال تحصیلی :

روزی بود و ..... . مردی گوسفندان ..... داشت . او آدم ..... نبود .

امّا چوپانی داشت که از گوسفندهای او ..... می کرد و مرد درست کار و .....

بود . چوپان هر روز شیر ..... را می دوشید و به خانه ..... گوسفندها می برد .

او هم آب در آن می ریخت و شیر را دو برابر می کرد و به مردم ..... چوپان هربار او را

..... می کرد و می گفت : « این کار درست نیست » امّا او به ..... چوپان گوش

نمی داد و ..... می زد و می گفت : « تو چوپانی ات را بکن و ..... را بگیر ! »

یک روز که چوپان ، ..... را به چرا برد ، باران شدیدی ..... به باریدن کرد و .....

بزرگی به راه افتاد . چوپان برای..... خود ، بالای درختی رفت امّا ..... همه ی گوسفندان را

با خود برد . چوپان ، هیچ کاری نتوانست بکند . ..... ، پیش ..... گوسفندان رفت و

گفت : « سیل گوسفندان تو را برد . »

مرد گفت : « من باور نمی کنم ، آخر این همه آب ، ناگهان از کجا آمد ؟ »چوپان گفت :

« شنیده ای که می گویند قطره ..... جمع گردد ، ..... دریا شود . این سیل ، همان

آب هایی است که تو در شیر می ریختی و به مردم می فروختی . »

مرد با شنیدن ..... چوپان در فکر ....

« موفّق باشی گلم »

kelas-dovomha.blogfa.com